

تکوین اندیشه میراث ملی معماری ایران* در خوانش تجددخواهان متفکران ایرانی از تاریخ در دوران مشروطه

محمد حسن خادمزاده^{۱*}، پوریا محمودی اصل همدانی^۲

^۱ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۲۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۴/۵)

چکیده

تجدد و روشنفکری، یکی از رویش‌های مهم فکری دوران مشروطه در ایران است که منجر به بازخوانی بسیاری از مفاهیم موجود از گذشته و بازتعریف آن‌ها براساس نگرش‌های نوی آن زمان می‌شود. این مقاله، از طریق بررسی متون آن دوران و منابع مرتبط دیگر و با استفاده از روش تفسیری-تاریخی و تحلیل محتوا، برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، که خوانش جدید از تاریخ توسط تجددخواهان چه نقشی در تکوین اندیشه میراث ملی ایران داشت؟ و آثار معماری گذشتگان در این موضوع چه جایگاه و اثری داشتند؟ به بررسی مفهوم تجدد و مفاهیم مرتبط دیگر در این موضوع می‌پردازد. سپس مضمون تازه‌ای از مفهوم تاریخ از نگاه متجددان را که می‌توان آن را «خوانش تجددخواهان از تاریخ» نام نهاد، مورد مذاقه قرار می‌دهد. بررسی زمینه‌های "تکوین اندیشه میراث ملی معماری ایران" ناشی از پیامد این خوانش از اهداف این پژوهش است، که بر معماری باقی‌مانده از گذشته ایران به عنوان رکنی مهم از تاریخ که هویت‌ساز و در فهم هستی و چیستی تاریخی ما اهمیت فراوانی دارد استوار شده است. آثاری که متجددان قصد دارند تا آن را به عنوان میراث ملی ایرانیان به تایید، ثبت و ضبط رسانده همه را به اهمیت آن واقف ساخته و بر حفاظت از آن تاکید ورزند.

واژه‌های کلیدی

تجدد، تجددخواهان، تاریخ، مشروطه، میراث ملی، معماری.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان: «پیامدهای حقوقی خوانش تجددخواهان از تاریخ بر معماری ایران (دوره مشروطه تا پایان پهلوی اول)» به شماره ۱۱۲۵۶۶/۸۶ معاونت پژوهشی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران است که با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

* نویسنده مسئول: تلفن: ۸۸۹۶۱۱۱۴-۰۲۱، نامبر: ۰۲۱-۶۶۹۷۲۰۸۳، E-mail: khademzade@ut.ac.ir

فرنگ‌ستانی و ایران‌آرایی» به شرح این موضوع پرداخته است. اثر دیگری که به دنبال بحث درباره ناسیونالیسم، به صورت مستقیم به آرای مهم‌ترین تجددخواهان مشروطه می‌پردازد، کتاب پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی (۱۳۹۶) نوشته رضا ضیاء ابراهیمی است. او در روند توضیح آغاز و انجام ناسیونالیسم متفکران دوران مشروطه، به ویژه در فصل‌های «ایران پیشااسلامی و تب باستان‌گرایی» و «حمله اعراب» به موضوع تاریخ در نگاه جدید می‌پردازد. فریدون آدمیت نیز در مقاله‌ای با عنوان انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران (۱۳۹۴)، طرح موضوعی هرچند موزج درباره مفهوم تاریخ در نگاه جدید می‌کند. در دسته دوم، می‌توان به سه اثر باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران (۱۳۸۰) نوشته رضا بیگدلو، جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی (۱۳۷۱) نوشته سیمین فصیحی و تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی) (۱۳۸۲) نوشته داریوش رحمانیان اشاره کرد که به صورت غیرمستقیم به طرح بحث درباره انگاره خوانش تجددخواهان از تاریخ در نگاه تجددخواهان دوران مشروطه و مؤلفه‌های آن، پرداخته‌اند. علاوه بر این کتب، معدود مقالاتی نیز در این موضوع به نگارش درآمده است. به عنوان مثال می‌توان

تجددخواهان از تاریخ پرداخته‌اند. به طور کلی می‌توان این آثار را به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول به صورت مستقیم و دسته دوم به مناسبت‌های دیگر به واکاوی مضمون مفهوم تاریخ در آرای تجددخواهان دوران مشروطه پرداخته‌اند. دسته سوم از آثار نیز هستند که ضمن بحث درباره وجه مختلف دوران جدید، به موضوعاتی پیرامون مضمون نوی مفهوم تاریخ نیز، اشاراتی کرده‌اند. در دسته اول، جواد طباطبایی با کتاب تأملی درباره ایران، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران. بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی (۱۳۹۵)، فصل «تجدید مطلعی در مبانی نظری تاریخ ایران» را به این موضوع اختصاص داده است و در این فصل به تفصیل به آگاهی‌های گوناگون درباره مفهوم تاریخ و مضمون جدید آن در آرای تجددخواهان دوران مشروطه پرداخته است. اثر دیگر، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول) (۱۳۹۳) نوشته محمدعلی اکبری است. اکبری به مناسبت‌های بسیاری در نسبت با دیگر مفاهیم طرح شده نزد تجددخواهان، و وجه مختلف تمایز مضمون جدید تاریخ از مضمون قدیمی‌اش را به بحث می‌گذارد. محمد توکلی طرقی نیز در کتاب تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ (۱۳۸۱) در دو فصل «بازسازی هویت ایرانی در گزارش تاریخ» و «عرب‌ستیزی،

جدول ۱- دسته‌بندی منابع پیشینه پژوهش.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	موضوع مورد بررسی	نحوه پرداخت
۱	تأملی درباره ایران، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران. بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی	جواد طباطبایی	خوانش تجددخواهان از تاریخ در دوران مشروطه	گروه اول: به طور مستقیم در ارتباط با موضوع
۲	تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)	محمدعلی اکبری		
۳	تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ	محمد توکلی طرقی		
۴	پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی	رضا ضیاء ابراهیمی		
۵	انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران	فریدون آدمیت		
۶	باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران	رضا بیگدلو	بررسی انواع اندیشه‌های تاریخی شکل‌گرفته در آذهان روشنفکران ایران در دوران جدید	گروه دوم: در مباحث مرتبط به تاریخ و تاریخی‌گرایی
۷	جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی	سیمین فصیحی		
۸	تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)	داریوش رحمانیان		
۹	فربه‌تراز ایدئولوژی	عبدالکریم سروش	تبیین تأثیر مضمون جدید تاریخ بر چهارچوب معرفت‌شناسی علمی و دینی	
۱۰	مدرنیته و اندیشه انتقادی	بابک احمدی		
۱۱	معمای مدرنیته	بابک احمدی	مفهوم تاریخ در آرای فیلسوفان مدرن نظیر هگل، مارکس و...	
۱۲	تأملی در مدرنیته ایرانی	علی میرسپاسی		
۱۳	نظریه مدرنیته در معماری	سعید حقیر		
۱۴	هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی	احمد اشرف	مدرنیته و مفاهیم همبسته آن	گروه سوم: مفاهیم پیرامونی اما مرتبط به موضوع
۱۵	ما چگونه ما شدیم	صادق زیباکلام		
۱۶	مشروطه‌ی ایرانی	ماشاءالله آجودانی		
۱۷	مدرنیته دموکراسی و روشنفکران	رامین جهانگلو		
۱۸	بین گذشته و آینده	رامین جهانگلو		

از مقاله ارزیابی انتقادی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران (۱۳۹۳) نوشته رضا بیگلرلو و مقالات محمدعلی اکبری درباره همین موضوع نام برد. محتوای این مقالات با تفصیل بیشتر در کتب ایشان، که پیش‌تر از آن‌ها نام برده شد، آمده است.

دسته سوم از پژوهش‌ها که حول مفاهیمی نظیر مدرنیته و مؤلفه‌های بنیادین آن نوشته شده است، در خلال توضیح مفاهیم گوناگون همبسته این دوران، به مفهوم تاریخ و مباحث مرتبط با آن پرداخته‌اند. در این زمینه می‌توان به کتاب فربه‌تراز/ایدئولوژی (۱۳۸۱) نوشته عبدالکریم سروش اشاره کرد که به فراخور مباحثی نظیر رابطه علوم، دین و ایدئولوژی‌ها، به مضمون جدید تاریخ نزد متفکران غربی و تأثیر آن بر معرفت‌شناسی دینی و علمی تأکید کرده است. همچنین می‌توان به دو کتاب بابک احمدی مدرنیته و اندیشه انتقادی (۱۳۷۳) و معمای مدرنیته (۱۳۸۷)، اشاره کرد که نویسنده در خلال شرح مفصلش از مؤلفه‌های مختص دوران جدید، ذیل فصلی با عنوان «دیالکتیک روشنگری»، موضوعی را با عنوان «فرشته تاریخ» طرح می‌کند و مسئله تاریخ در معرفت‌شناسی فیلسوفان مدرن را بررسی می‌کند. اثر دیگر، تأملی در مدرنیته ایرانی (۱۳۹۴) نوشته علی میرسپاسی است که با طرح ایده‌ای در راستای بیان روایت استعماری مدرنیته، درباره استعماری کردن تاریخ توسط فیلسوفان مدرن به بحث می‌پردازد و در بخش دیگری از کتاب نیز درباره واکنش تجددخواهان دوران مشروطه در برابر مسائل دنیای جدید بحث می‌کند. سعید حقیر نیز در کتاب نظریه مدرنیته در معماری (۱۳۹۴)، درباره مسائلی نظیر مدرنیته، تفکر مدرن، اندیشه انتقادی، روشنگری و جامعه مدنی و... شرحی مبسوط می‌دهد. همگام با همین مسائل، او در خصوص هویت جمعی و هویت ملی که ارتباط همبسته‌ای با موضوع تاریخ دارند، مباحثی را مطرح می‌کند. اثر دیگر در این دسته، کتاب هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی (۱۳۹۵) نوشته احمد اشرف است. اشرف در فصلی با عنوان «هویت ایرانی در قرن نوزدهم و بیستم میلادی»، به طرح مباحثی پیرامون هویت ملی و نسبت آن با دیگر وجوه اندیشه در دوران جدید ایران در انگاره تجددخواهان ایرانی می‌پردازد. اثر دیگر، کتاب ما چگونه ما شدیم (۱۳۸۲) نوشته صادق زیباکلام است که در این کتاب، ضمن بررسی علل عقب‌ماندگی ایرانیان از غرب، به ویژه در فصلی که به «خاموش شدن چراغ علم» و «افول جریان عقل‌گرایی در ایران» می‌پردازد، به ظرایفی اشاره می‌کند که به مناسبت‌هایی می‌تواند به بحث ما در نگاه جدید به تاریخ که خود در پس نوعی انحطاط برخاسته بود، مربوط باشد. نیز ماشاءالله آجودانی در مشروطه‌ی ایرانی (۱۳۹۶)، با رویکردی تبارشناسانه، به کندوکاو در سیر تطور مفاهیم در دوران مشروطه همت می‌گمارد؛ مفاهیمی نظیر ملت، ملی، ملیت و... که هرکدام به نوعی با مفهوم تاریخ مرتبط‌اند. رامین جهانبنگلو، متفکری که در آثارش به کندوکاوی فلسفی در مسائل دامنه‌داری چون مدرنیته، دموکراسی و روشنفکری پرداخته است هم، در دو کتاب مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران (۱۳۸۵) و بین گذشته و آینده (۱۳۸۴)، ضمن بررسی وجوه مختلف مدرنیته، فهم

۲. مدرنیته

فرهنگ آکسفورد^۱، مدرنیته^۲ را «کیفیت و وضعیت مدرن بودن» تعریف کرده است. در ترجمه واژه مدرنیته به واژه تجدد، برخی چنین برگردانی را دقیق و کافی نمی‌دانند (احمدی، ۱۳۷۳، ۴، طباطبایی، ۱۳۹۳، ۵۷) و برخی نیز معتقدند برگردان مناسبی است (باطنی، ۱۳۹۶، ۹۲۱، ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۲۹). در این تحقیق، نظر گروه دوم مبنای عمل قرار گرفت، چراکه به نظر می‌رسد برگردان تجدد برای مدرنیته، می‌تواند از پس موانع معرفتی این پژوهش برآید. اما به جهت اهمیت این واژه، تعریفی تحت‌اللفظی در یک فرهنگ بسنده نیست؛ و درست از همین روست که از خاستگاه تاریخی مدرنیته تا تعریف آن، مناقشه‌ای پایدار جریان دارد.

برخی همچون نیچه^۳، مدرنیته را «مجموعه فرهنگ و تمدن اروپایی از رنسانس به این سو» (احمدی، ۱۳۷۳، ۲) می‌دانند و عده‌ای نیز مدرنیته را به «عصر روشنگری قرن هجدهم و پیشروی بعدی اش» (چایلدز، ۱۳۸۹، ۲۷) نسبت می‌دهند. لیکن بحث اصلی در «دوره‌بندی تاریخی [مدرنیته] نیست بلکه نکته اصلی، شناخت مشخصه‌های اصلی مدرنیته است» (حقیر، ۱۳۹۴، ۴). چراکه توافقی بر سرآغازگاه تاریخی مدرنیته وجود دارد و عمده متفکران زمان اعلام وجود صریح مدرنیته را همان سده هجدهم دانسته‌اند (احمدی، ۱۳۸۷، ۱۵).

از نظر تاریخ واژه، مدرنیته را «نخستین بار شارل بودلر^۴ در اواسط قرن نوزدهم به کار برد» (چایلدز، ۱۳۸۹، ۲۵). در بیان مشخصات مدرنیته، متفکران فروپاشی و اصلاح‌گری، پراکندگی و تحولات سریع، ادراک‌های تازه‌ای از زمان و مکان، تحرک، ارتباطات، آشوب و دگرگونی فرهنگی را نام برده‌اند (همان). از منظری عمدتاً جامعه‌شناختی، مدرنیته یعنی روزگار پیروزی خرد بر باورهای سنتی انسان، اعتباریافتن اندیشه نقادانه، شکل‌گیری مناسبات جدید تولید و تجارت و تکوین جامعه مدنی (احمدی، ۱۳۷۳، ۹). به همین اعتبار «مدرنیته مجموعه‌ای است فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی [که] نوعی شیوه زیستن و تجربه کردن زندگی به شمار می‌آید» (چایلدز، ۱۳۸۹، ۲۵) و همان‌طور که فهمیده می‌شود، بستر آن تمام زندگی است.

در میان ویژگی‌های متعدد مدرنیته، متفکران دو ویژگی آن را بنیادین می‌دانند. نخستین ویژگی، از نظرگاه ماکس وبر^۵، «ایده خردباوری» است. وبر می‌گوید مدرنیته «سازمان بخردانه (فکری-

برخورد جامعه ایران با دنیای غرب است، باید گفت این برخورد از اواخر قرن هجدهم و به طور اساسی در قرن نوزدهم میلادی، «در عهد قاجار [...] آغاز شد؛ به‌ویژه در خلال دو جنگ ایران و روس [...]» که دولت مردان ایرانی نخستین بار با زور نظامی اروپایی روبه‌رو شدند»^۱ (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۲۹). در توصیف اهمیت این جنگ در سرآغاز دوران جدید ایران و تبعات آن است که تجدد در ایران را همچون گسست تاریخی خشنی ارزیابی می‌کنند (همان، ۳۰). این گسست تاریخی خشن، شکافی عمیق در آگاهی دولت مردان و نخبگان ایرانی ایجاد کرد، که از آن به‌عنوان «خاستگاه همه دگرگونی‌های این کشور» (طباطبایی (الف)، ۱۳۹۵، ۳۳) پس از آن یاد شده است و آن‌ها را بر آن داشت تا به تغییراتی نظیر «بهبودی و تمرکز قوای حکومتی، نوسازی ارتش و نظمیه، و فراگیری آموزش علوم جدید» (توکلی طرقي، ۱۳۸۱، ۷۰) بپردازند که گمان می‌کردند از الزامات دنیای جدیدی است که از دریچه شکست جنگ ایران و روس با آن مواجه شده‌اند.

دربار عباس میرزا^۲، ولیعهد فتحعلی شاه و عناصر اصلی درگیر در این جنگ در تبریز، به‌گمان بسیاری «کانون رجالی بود که همه آن‌ها از مهم‌ترین تجددخواهان آغاز دوران جدید ایران بودند» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۱۴۰). به‌همین جهت هم بود که «از اولین کسانی که در جهت اصلاحات کوشیدند عباس میرزا و میرزای بزرگ (قائم مقام اول) وزیر وی بودند» (بیگدلو، ۱۳۸۰، ۳۶). این دولت مردان تجددخواه، در کنار دیگر تجددخواهانی که التفاتی به آگاهی جدید پیدا کرده بودند، در شناسایی نقص‌های ایران هرکدام به موانعی نظیر «فقدان فناوری نظامی پیشرفته (عباس میرزا)، تحصیلات جدید و چاپ نوین (امیرکبیر)، یا حکومت قانون (ملک‌خان)» (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۱۸۶)، اشاره می‌کردند. اقدامات انجام‌گرفته برای اصلاح هرکدام از این خلأها، شاخصی مهم در بسترسازی جریان تجدد ایران بود. برای مثال، اعزام دانشجویان به کشورهای غربی، که اولین گروه در زمان عباس میرزا روانه انگلستان شدند (بیگدلو، ۱۳۸۰، ۳۶). بازگشت این اعزامیان از فرنگ، خود از مهم‌ترین زمینه‌های تداوم و تسریع تجدد در ایران بود. چنان‌که «محصلینی که در عهد فتحعلی شاه به اروپا رفتند، پس از کسب علم و مراجعت به ایران، کمابیش در نشر افکار و آراء سخنوران مؤثر افتادند» (راوندی، ۱۳۸۳، ۵۴۱). اینان پس از بازگشت به ایران از طرق مختلف سعی در آگاهی مردم داشتند (همان). از همین جهت، کوشش فرنگ‌دیدگان ایرانی، سهمی مؤثر در تجدد ایران داشت. پیامدهای اقتصادی ناشی از این جنگ نیز پراهمیت‌اند. منطق اقتصادی‌ای که از پس شکست‌های نظامی شکل گرفت، «به امتیازات دیپلماتیک منجر شد، امتیازات دیپلماتیک، امتیازات تجاری را به دنبال آورد، امتیازات تجاری راه‌های نفوذ اقتصادی را هموار ساخت و نفوذ اقتصادی نیز صنایع سنتی را تضعیف کرد» (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ۶۷). بنابراین به‌تدریج طبقه‌ای از تجار و بازرگانان پراکنده محلی شکل گرفتند که در قالب طبقه متوسط فرامحلی یکپارچه شدند (همان، ۶۵). این طبقه متمول نیز به‌نوعی زمینه‌ساز تجدد در ایران شدند؛ چراکه

روشنگرانه (جامعه است) (احمدی، ۱۳۷۳، ۱۰). به‌بیانی دیگر، آنچه مبنای مدرنیته خوانده می‌شود، خرد انسان است (حقیر، ۱۳۹۴، ۵) و این عقل انسان است که محور نظم‌بخشی همه امور می‌شود (چالیدز، ۱۳۸۹، ۲۷). این ویژگی، نسبتی مستقیم با دومین ایده بنیادین مدرنیته دارد که به‌عبارتی «توجیه نهایی هر شکل از مدرنیته» (احمدی، ۱۳۸۷، ۳۴) نیز هست؛ یعنی ایده ستیز مستمر مدرنیته با گذشته. به‌بیان دیگر، «شکستن و ویرانگری عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی، همراه با پشت‌سرنهاندن ارزش‌ها، حس‌ها، باورها و در یک کلام شیوه‌های مادی و فکری زندگی کهن» (احمدی، ۱۳۷۳، ۱۱). از همین منظر است که بنا بر اعتقاد برخی، «اساس مدرنیته حرکتی پیوسته به جلو است» (حقیر، ۱۳۹۴، ۵).

شایان توجه اینکه در نگاه متفکران معاصر، میان نگاه غرب‌مدار و غیر آن در باب مدرنیته، تفاوت هست. در نگاه غرب‌مدارانه، «مدرنیته دستاوردی غربی است» (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۲۹)، بنابراین آثار آن نیز مرهون غرب خوانده می‌شود. این خوانش «تلقی کسانی چون منتسکیو^۳، هگل^۴، وبر^۵، دورکیم^۶ و تلقی‌های شرق‌شناسانه» (میرسپاسی، ۱۳۹۴، ۲۷) است و «مدرنیته را به اصطلاحی که ناظر بر تجربه‌های تاریخی و فرهنگی غرب است، محدود می‌کند» (همان)؛ اما در خوانشی دیگر، مدار گزینش مدرنیته گسترده‌تر می‌شود و متفکران مدرنیته‌های «خودی» یا «بومی» و انواعی از مدرنیته که در کشورهای گوناگون به‌انحاء مختلف رخ داده را صورت‌بندی کرده‌اند. به‌این ترتیب، دیگر تجربه‌های تاریخی مدرنیته نیز اعتبار می‌یابند (همان). از همین رو، سیر مدرنیته (تجدد) در ایران نیز حائز اهمیت می‌شود.

۳. تجدد در ایران

همچون تعریف مدرنیته (تجدد)، تجدد در ایران نیز، چه در مقام تعریف و چه در مظاهرش، مناقشات فراوانی برانگیخته است. لیکن بر سر تاریخ آغاز آن توافقی نسبی وجود دارد؛ چنان‌که بیشتر متفکران شروع حکومت قاجار و مواجهه مستقیم ایران با غرب را، سرآغاز تجدد در ایران دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۱۳۷ و ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۲۹) و در روند تجدد در ایران، جنبش مشروطه به‌منزله «اوج نهضت تجددخواهی» (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۲۵۱) شناخته می‌شود. از این رو بررسی درخصوص «زمینه‌ها (درآستانه دوران جدید)» که بحثی ست پیرامون بسترهای اصلی ورود مدرنیته به ایران، ضروری می‌نمایند؛ گرچه می‌توان موارد متعدد دیگری در همین باب بیان کرد و به آن پرداخت. نیز با عنایت به بازه زمانی تحقیقی این مقاله، یعنی دوران مشروطه، موضوع «تغییر در مضمون مفاهیم گذشته و تکوین مفاهیم جدید در نهضت مشروطه» نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

۱.۳. زمینه‌ها (درآستانه دوران جدید)

اگر بپذیریم یکی از زمینه‌های اصلی پیدایی تجدد در ایران،

اصلاح طلب ایران به چالش های قدرت های غربی بود» (اشرف، ۱۳۹۵، ۲۰۰). میرزافتحعلی خان آخوندزاده^{۱۱}، میرزاآقاخان کرمانی^{۱۲}، میرزاعبدالرحیم طالبوف^{۱۳} و... از این دسته اند. کوشش این گروه از تجدد خواهان، یکی از نیروهای مهم سازنده عصر جدید ایران و تغییر در مضمون مفاهیم گذشته و تکوین مفاهیم جدید بوده است که بیشتر در جنبش مشروطه، به بار نشست.

۲.۳. تغییر در مضمون مفاهیم گذشته و تکوین مفاهیم جدید در دوران مشروطه^{۱۴}

مشروطه به عنوان «بازتاب نخستین کوشش فراگیر ایرانی برای تطبیق ایده اروپایی مدرنیته با شرایط اجتماعی ایران» (میرسپاسی، ۱۳۹۴، ۱۲۸) که «کوششی از سوی نخبگان برای تاسیس دولت-ملت مدرن در ایران بود» (اکبری، ۱۳۹۳، ۸۵)، بستری سیاسی برای تغییر در مفاهیم ناظر بر نظر و عمل ایرانیان در آستانه دوران جدید ایجاد کرد. به این جهت، این ملاحظه در درک اهمیت نهضت مشروطه مهم است که تغییر مفاهیم از سطح مفاهیم سیاسی، به تبعیت از کارکرد سیاسی مفهوم مشروطه و به دست تجدد خواهان منادی مشروطه خواهی آغاز شد و در دیگر حوزه ها بسط یافت.

به تعبیر کاتوزیان، «انقلاب مشروطه، طغیانی بود از خیل طغیان های تاریخ ایران بر ضد دولت استبدادی کهن» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۷۴) با این ملاحظه که «برنامه مثبت روشنی هم - ملهم

در ارتباط با غرب و «به ویژه تماس فکری و ایدئولوژیکی از طریق نهادهای نوین آموزشی، زمینه رواج مفاهیم و اندیشه های جدید، گرایش های نو...» (همان) را فراهم ساختند.

علاوه بر عامل جنگ و ارتباط با غرب «وضعیت اجتماعی و سیاسی کشور که در آن فساد دربار و فلاکت عمومی به اوج خود رسیده بود [موجب شد که] [...] ایرانیان تمدن غرب را سودمندتر و جذاب تر ببینند» (میرسپاسی، ۱۳۹۴، ۱۳۱). از طرفی سیاحان ایرانی به عنوان نخستین کسانی که از کشورهای غربی دیدن کرده بودند، در سفرنامه های شان نشان دادند که التفاتتی به وجوهی از دنیای جدید پیدا کرده بودند (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۲۴۸). «برخی از آنان با دیدن برتری و پیشرفت تمدن غرب، اعتماد به نفس خویش را از دست داده و به «حیرت زدگی» در مقابل تمدن غربی دچار شدند» (بیگدلو، ۱۳۸۰، ۳۷). این امر تأثیر مهمی بر شکل گیری انگاره ای درباره تجدید در غرب و مؤلفه های آن، در ذهن و روان آنان بر جای گذاشت.

گروه دیگری که فرزند نابسامانی داخلی ایران دوره قاجار بودند و ضعف در اندیشه سنتی، منشأ شکل گیری آن ها شد، «روشنفکران مهاجر» بودند؛ یعنی روشنفکرانی که به سبب نقد حکومت و سیاست غالب، یا از کشور گریخته بودند یا به اجبار تبعید شده بودند (طباطبایی الف)، (۱۳۹۵، ۵۸۸). اهمیت این قشر و نقش تجدید خواهی ایشان به اندازه ای ست که برخی معتقدند «جنبش اصلاحی ایران [...] در وهله نخست پاسخ دانشمندان

جدول ۲- زمینه های تجدید در ایران در آستانه دوران جدید (پیش از مشروطه).

ردیف	جریان حاکم شده	موضوع	تأثیر جریان
۱	فهم ضعف شدید ایران در خلال جنگ های ایران و روس	نظامی	تلاش برای بازسازی ارتش
۲	ارتباط با غرب (رفت و آمدهای ایرانیان و غربیان به ایران و غرب)	فرهنگی	احساس حقارت نسبی نسبت به جامعه خودی و تلقین روحیه ناتوانی در جامعه ایرانی
۳	نگاه دربار عباس میرزا به غرب و نحوه نگرش او	فکری	کوشش برای غربی شدن به منظور اصلاح برخی ضعف ها
۴	فهم عمومی نخبگان و جامعه از نبود قانون	سیاسی	نهضت مشروطه به منزله مهم ترین تلاش برای برطرف کردن این معضل
۵	دریافت و درک متولیان و متفکران از عقب ماندگی تکنولوژیکی نسبت به غرب	تکنولوژیکی	تلاش برای ورود تکنولوژی از طریق اعزام دانشجو یا وارد کردن متخصص و در نهایت وادادگی و پذیرفتن عقب ماندگی تکنولوژیکی
۶	حضور ایرانیان در غرب (به عنوان دانشجو، سفیر، تاجر و...)	ارتباطات	رفت و آمدهای فراوان و پذیرفتن غرب به عنوان ملجاء روشنفکران
۷	فلاکت عمومی و به خصوص هزینه های جنگ های ایران و روس و نفوذ تجاری غرب در ارکان اقتصادی ایران	اقتصادی	از بین رفتن تولید بومی و آماده سازی زمینه برای حضور کالای خارجی در جامعه و تغییر روش تجار در ورود کالای آماده و خروج مواد اولیه خام
۸	فساد همه جانبه در دستگاه حاکمه و پیامدهای ناشی از سوءمدیریت دولت قاجار	مدیریتی	عدم اعتماد عمومی به دولت و تلاش برای جایگزینی نظارت عمومی بر دولت
۹	حذف اندیشمندان و نخبگان	علمی فرهنگی	اقبال نسبی عمومی به هرنوع از روشنفکری بدون توجه به نتایج تأثیر آن

برخی و حذف برخی مفاهیم دیگر به دست تجددخواهان انجام می پذیرفت و در نتیجه علاوه بر دگرگونی در مفاهیم و مضامین ترکیبات کهن، تعابیر و مفاهیم نویی به زبان فارسی وارد می شد (آجودانی، ۱۳۹۶، ۷).

۴. تغییر در مضمون مفهوم تاریخ (خوانش تجددخواهانه از تاریخ)

با نهضت مشروطه و تغییر در بسیاری از مفاهیم، مفهوم "تاریخ" نیز دگرگونی عمده ای یافت. مفهوم تاریخ که زین پس از نظرگاه اندیشه تجدد و تجددخواهی به آن نگاه می شد، توانست خوانشی متفاوت از ماقبل خود ارائه کند. به منظور توضیح مفهوم "خوانش تجددخواهانه از تاریخ" در این پژوهش، علاوه بر بیان مفهوم "چیستی نگاه تجددخواهانه به تاریخ"، به شرح "تاریخ در نگاه گذشتگان" نیز پرداخته می شود. شایان ذکر است که در اینجا بنابه آرای که از منظر تجددخواهان درباره مفهوم تاریخ بیان می شود، مراد از واژه "تاریخ"، هم ذکر "وقایع گذشته" است و هم "علم تاریخ" به معنای "شیوه تاریخ نگاری".

۱.۴. تاریخ در نگاه گذشتگان

در حوزه تاریخ نگاری و تاریخ نگری، تا آغاز دوران جدید، مشیت الهی یا همان اراده خداوند، عامل اصلی بروز همه رخدادها و تحولات تاریخی تلقی می شد (ملائی توانی، ۱۳۹۲، ۱۱۷) و بنابراین بازجویی از علت ها و بازگویی آن ها اهمیت زیادی نمی یافت. «با این توجیه یا راه حل، مورخان گذشته ... هر پرسش علت جویانه را در برابر این پاسخ که "خدا چنین خواسته است" خاموش می کردند» (همان، ۱۳۸۸). به این ترتیب، یکی از مباحث مهم در تاریخ نگاری دوران جدید، یعنی علت یابی امور، در تاریخ نگاری و تاریخ نگاری گذشته اعتبار چندانی نداشت.

در انگاره مسلمانان پیش از دوران جدید، مهم ترین اسلوب تاریخ نویسی، روش روایت به سیاق علوم حدیث و رجال بود. به عبارتی، در این تاریخ نویسی «پرهیز از استنباط و استنتاج و ممانعت از کاربرد عقل در تحلیل رویدادها و روایات تاریخی و مبنای قرار دادن روایان به جای روایت [امری بدیهی است و در نتیجه] مورخ هیچ گاه به تفسیر و بیان علل بروز رخدادها نمی پرداخت» (ملائی توانی، ۱۳۹۲، ۱۳۴). در نبود تفکر انتقادی در نقل وقایع تاریخی، لاجرم بسیاری از علل رویدادهای تاریخی بر محور انسان مستقل صاحب اختیار منطبق نبود؛ بلکه تحت سیطره نیروهای فرابشری ای بود که نیازی به دخالت و در نتیجه اندیشه ورزی انسان نداشت. از این رو، منطق فرابشری می توانست جایگزین بسیاری از تفسیرها، تحلیل ها و ارزشیابی منابع و نتیجه گیری در تاریخ نگاری شود.

در مجموع، تاریخ نویسی به سیاقی که در فرهنگ پیشین ما - به ویژه سده های منتهی به دوران جدید ایران - فهمیده می شد، نه سنجه ای تاریخی داشت، نه نقد و ارزشیابی منابع و نه نتیجه گیری در کارش بود (آدمیت، ۱۳۹۴، ۵). از همین رو

از تجربه اروپا - داشت که عبارت بود از میان برداشتن حکومت استبدادی و جایگزین کردن آن با حکومت قانون در قالب سلطنت مشروطه» (همان، ۲۹). پس در نخستین گام، طرح مفهوم مشروط بودن حقوق سلطنت (مشروطیت)، مضمونی نو را وارد میدان معنایی زبان فارسی و ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران کرد. چنان که گفته اند «این حقوق مندی و مسئولیت پذیری و اجتهاد همگان به امور مملکتی، اساس جنبش مشروطیت و آموزه بنیادین نفس مشروطه خواه بود» (توکلی طرقي، ۱۳۸۱، ۱۰۴). این انگاره بنیادین مشروطه خواهی، یعنی حقوق مندی سیاسی سلطنت و به تبع آن حقوق مندی اجتماعی، بستر تغییر در دیگر مفاهیم گردید. در اولین قدم ها، این تغییر که در پس "اجتهاد همگان به امور مملکتی" پدید می آمد، موجب یکی از مهم ترین تغییرات در مضمون مفاهیم شد: مفهوم "ملت".

در پیشینه فرهنگی ایران مفهوم مسملتی که از واژه ملت مستفاد می شد، «ملت به معنی شریعت و پیروان شریعت» (آجودانی، ۱۳۹۶، ۸) بود. اما در آستانه دوران جدید و نهضت مشروطه، ملت به معنای «قومی که پیشینه و فرهنگ و تاریخ و زبان مشترک دارد» (همان، ۱۷۴)، و «به مفهوم قوم ایرانی، مجموع رعایایی که دارای حقوق سیاسی و اجتماعی و شهروندی هستند» (همان، ۱۸۹) به کار رفت. «وطن» واژه دیگری ست که چنین دگرگونی ای در ساختار مفهومی آن رخ می دهد. توجه به مسئله وطن پیش از دوران جدید، دارای چهار صورت کلی بود: یکی با وجه قومی و نژادی، دوم با وجه اقلیمی، سوم با وجه عرفانی و چهارم وجه اسلامی (اکبری، ۱۳۹۳، ۴۷). اما عبدالرحیم طالبوف، از مفهوم قدیمی وطن سلب اعتبار می کند و می گوید «وقت فلسفی قدیم گذشت که می گفتند این وطن مصر و عراق و شام نیست، این وطن شهری ست کو را نام نیست» (طالبوف، ۱۳۵۶، ۹۳) و به اقامه مفهومی نو برای واژه وطن مبادرت می ورزد و تأکید می کند آنچه ما باید در راه حفظ و ترقی آن کوشش کنیم، «ایران» است که «اسامی شهرهای معروف شیراز، اصفهان، کرمان، کاشان، طهران، خراسان و قزوین و رشت و تبریز و خوی و سایر ملحقات اوست» (همان). در این تعریف، وطن یعنی ایرانی که به لحاظ منطق مناسبات سیاسی جدید، کشوری مستقل با شهرها و ملحقات خود است؛ نه تصویری ماورایی از وطن یا تصویری قومی و قبیله ای، بلکه تصویری ملی.

از دیگر نمونه های تغییرات در مضمون مفاهیم پیشین، «حرکت تدریجی از "مدرسه" به "دارالفنون" و "دانشگاه" است که [پیامد تغییر در معنی و مفهوم "علم"] (توکلی طرقي، ۱۳۸۱، ۱۰) بود. "سیاست" از مفهوم حقوق پادشاه در برخورد سخت با رعیتش به مفهوم «گستره کوشش مردم» برای به خدمت گیری "دولت" در پیشبرد منافع همگانی "ملت" (همان، ۱۱) تبدیل گردید. یا مفهوم "دولت" که در گذشته «بیانگر "بخت" و "ثروت"ی بود که نصیب حکومت گران می شد به نهادی پابرجا برای پیشبرد منافع همگانی شناخته شد» (همان، ۱۱). بر همین مبنا دگرذیسی هایی بنیادین در مضمون مفاهیم با تبدیل

گذشته نمی‌فهمد و به همین اعتبار طالبوف حکم می‌کند «لفظ تاریخ هنوز در وطن ما معنی‌اش مجهول است» (همان). میرزا آقاخان کرمانی از دیگر تجددخواهان دوران مشروطه، که او را «نماینده تمام‌عیار طغیان علیه سنت تاریخ‌نویسی» نیز دانسته‌اند (فصیحی، ۱۳۷۱، ۲۸)، «نخستین کسی است که از اصول علم اجتماع و فلسفه مدنیت بحث نمود و بنیان‌های سیاسی و پدیده‌های اجتماعی را در تحول تاریخ ایران بررسی کرد» (همان). کرمانی در رساله‌هایش به مؤلفه‌های مذموم تاریخ‌نویسی ایرانیان نظیر مبالغات، تخیلات غیرواقع، پوشیده‌گذاشتن وقایع، شرح و بسط‌های بیهوده و پرداختن به موضوعاتی که به‌زعم آقاخان هیچ‌گونه سودی ندارد، سخت می‌تازد (کرمانی، ۱۳۷۸). کرمانی در پس انتقادات، به این که «تاریخ چه باید باشد» می‌پردازد. خود "باید" و حکم تجویزی کرمانی در تاریخ‌نویسی جدید نشانگر فقدان مؤلفه‌های مدنظر او در سنت پیشین تاریخ‌نویسی است. از نظر او «تاریخ باید حدود مملکت و اخلاق و آئین ملت و کیفیات هر ایالت و قانون و روش سلطنت و [...] معارفه رجال قوم و ملت و شرح معیشت و ثروت و تجارت رعیت و ترقی و انحطاط مدنیت در هر عصر و اسباب انقراض یک طایفه و پیشرفت ترقیات هر فرقه [...] را [مشروحاً ضبط نماید]» (کرمانی، ۱۳۷۸، ۲۳۳). در این نقل از کرمانی، علاوه بر اینکه چگونگی تاریخ‌نگاری و رسالت آن شرح داده می‌شود، مفهوم "ترقی" در خوانش تجددخواهان از تاریخ، اهمیت می‌یابد.

"ترقی" مفهومی است که «در تاریخ‌نگاری سنتی اسلامی - ایرانی، [...] وجود نداشت» (رحمانیان، ۱۳۸۲، ۷) و از غرب به اندیشه تجددخواهان ایرانی سفر کرده بود؛ و الا انسان در منظومه تفکر سنتی «نه اندیشه ترقی و اندیشه اصلاحی داشت و نه انسان را مختار و عامل سازنده تاریخ خود می‌شمرد» (همان). تجددخواه در نگاه به تاریخ، مفهوم "ترقی" و "پیشرفت" را به سان اصلی جاودانه می‌پذیرد. همچنین مانند هر مفهوم دیگری، "ترقی" نیز باید در کنار مفهومی متضاد معنا می‌شد تا از رهگذر تضاد، معنایش تشریح شود و آن دیگری نیز در اندیشه تجددخواهان چیزی نبود جز "انحطاط" یا "عقب‌ماندگی".

در فقدان مفهوم ترقی، مفهوم انحطاط نیز در نظام پیشامدرن اندیشه وجود نداشت. به اعتبار همین فقدان است که «از مورخان مسلمان و ایرانی، کسی را سراغ نداریم که به‌طور جدی به علت‌شناسی انحطاط و تلاش برای نشان دادن راه برون‌رفت از آن و نیل به تغییر و ترقی پرداخته باشد» (رحمانیان، ۱۳۸۲، ۷). در نبود اندیشه ترقی «در منظومه تفکر ایرانی - اسلامی از اندیشه اصلاحی خبری نیست» (همان). به این معنا، به تبع تکوین مفاهیم "ترقی"، "ترقی معکوس" و "انحطاط" در سده سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی (توکلی طرقي، ۱۳۸۱، ۵۴) است که تجددخواهان به‌همراه مطالبه اصلاحات، از تاریخ و گذشته خود چیزی را طلب می‌کنند که بتواند "ترقی" ایشان را به ارمغان بیاورد. بنابراین، بازنگری نقادانه تجددخواه در مضمون تاریخ و تاریخ‌نویسی، سراسر در خدمت مفهومی بنیادین و جدید است: "ترقی".

اندیشه "ترقی" به‌عنوان محوری بنیادین در نگاه به تاریخ،

تاریخ‌نویسان وقایع را «بدون ارتباط علت و معلول سرهم می‌کردند و از ذکر حقایق بسیاری [...] چشم می‌پوشیدند» (همان). به اجمال درباره این روش تاریخ‌نویسی می‌توان گفت «این سبک واقعیت‌ها را منعکس نمی‌کرد» (فصیحی، ۱۳۷۱، ۲۵). بنابراین این شیوه تاریخ‌نگاری، مورد تأیید تجددخواهان نبود و بر آن انتقادات فراوانی داشتند.

یکی از تصاویر این انتقادات در رساله‌ای با نام شیخ و شوخ با نویسنده‌ای ناشناس منعکس شده است، که مناظره‌ای را روایت می‌کند میان فردی تجددخواه، مشروطه‌طلب و هوادار علوم جدید و شیخی مخالف مشروطه که مدافع پندارهای پیشامدرن درباره علوم مختلف است و دانش جدید را تمسخر می‌کند. در اینجا، در بحث از تاریخ، نویسنده از زبان شیخ می‌گوید تاریخ علمی ست که «کمالی چندان در نفس انسانی از آن پیدا نمی‌شود» و اساساً پرداختن به تاریخ و قصه‌های گذشته، اتلاف وقتی بیش نیست (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۶۳۱) و از این رو پرداختن به علم تاریخ را به حکم تزیین وقت و دورماندن از سعادت اخروی، حرام می‌شمرد و از آن به‌عنوان علمی یاد می‌کند که انسانی با منزلت علما و مجتهدین نباید به آن مشغول شود؛ چراکه دین علوم دیگر است (همان، ۶۳۱). بنابراین تصور، تاریخ ارج چندانی نداشته است؛ لذا بدیهی ست کوششی در ارتقای فن تاریخ‌نگاری و جلوگیری از انحطاط آن، صورت نمی‌پذیرفت.

۲.۴. چپستی نگاه تجددخواهان به تاریخ

نگاه تجددخواهان به تاریخ، یکی از مظاهر مواجهه ایران با تمدن غرب بود؛ چراکه «فن تاریخ مانند دیگر رشته‌های دانش ... نمی‌توانست از نفوذ روزافزون فرهنگ اروپایی مصون بماند» (آدمیت، ۱۳۹۴، ۶). تجددخواهان که از رهگذر نقد مضمون مفاهیم اندیشه گذشته، مفاهیم جدید را معرفی می‌کردند، مضمون جدید مفهوم تاریخ را نیز از رهگذر نقد سنت پیشین قوام می‌بخشیدند. فقراتی از این نقد، به زبان نخستین تجددخواهانی که درباره مفهوم تاریخ به بحث پرداختند، مضمونی نواز تاریخ را که در نظر ایشان بود برای ما روشن می‌سازد.

این انتقادات مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر از «فتحعلی‌خان آخوندزاده» آغاز می‌شود که پیشروی واقعی انتقاد سنت تاریخ‌نویسی است و با رساله‌ای که در سال ۱۲۷۹ق به‌عنوان ایرادات بر یکی از مصادیق سنت پیشین تاریخ‌نویسی نوشت، «سبک و موضوع و ماهیت [آن نوع از] تاریخ‌نگاری را یکسره دست انداخت و مسخره کرد» (آدمیت، ۱۳۹۴، ۱۰). آخوندزاده در قیاس تاریخ‌نویسی فرنگیان و ایرانیان می‌گوید، در حالی که تاریخ‌نویسی غربیان همواره نشانه عبرت ایشان است، تاریخ‌نویسی مورخان ایرانی به‌کار آینده ما نمی‌آید؛ چراکه خالی از نقل صحیح وقایع و پرداختن به جزئیات تاریخ است (آخوندزاده، ۱۲۹۵). میرزا عبدالرحیم طالبوف نیز در نقدی از همین جنس می‌نویسد اگر کسی بخواهد شرح «واقعۀ تاریخی ملی» را در کتب تاریخ ما بخواند، مکرر با اطلاعات و نوشته‌های بیهوده مواجه می‌شود (طالبوف، ۱۳۵۶، ۶۵). بنابراین هیچ چیز از وقایع

با اصالت یافتن تاریخ در خدمت اهداف تجددخواهی و به اعتبار حیثیت تاریخ در منظومه مفاهیم جدید ملت و...، کشورهای که تاریخ دارند ستوده می شوند. میرزاآقاخان کرمانی، فرانسه و انگلیس را به علت اینکه از تاریخ گذشته خودشان باخبرند می ستاید؛ چرا که معتقد است این دو کشور در سایه این علم «در حیات ملیه ایشان خللی و در محبت وطنیه آنان ضعفی به هم نخواهد رسید» (بیگدلو، ۱۳۸۰، ۹) و از همین روست که ایشان از اسباب و علل ترقی و تنزل گذشتگان خود در هر عصری آگاهی دارند. به این اعتبار است که تاریخ «قباله نجات و سند بزرگواری و شرافت و دلیل اصالت هر قوم است» (توکلی طرقي، ۱۳۸۱، ۵۲). از این رو، هر قومی که اطلاعی از تاریخ خود نداشته باشد، ناگزیر از گردونه تاریخ خارج خواهد شد. این ستودن، دلیلی ندارد جز آنچه به عنوان "فهم اسباب و علل تنزل" گذشتگان یاد می شود. به عبارتی، عبرت بودن و عبرت ماندن تاریخ است که در اینجا در خدمت جاودانگی ملت است. به اجمال می توان گفت خوانش تجددخواهان در دوران مشروطه از تاریخ، همان است که سال ها بعد محمدعلی فروغی درباره مفهوم تاریخ و با مضمونی نو می نویسد «تاریخ سودمند تاریخ تمدن است؛ یعنی بیان این که دانش و هنر و اوضاع زندگانی مردم چگونه ترقی کرده و می کند» (فروغی، ۱۳۸۴، ۲۸۴).

۵. معماری گذشته به مثابه بخشی از تاریخ در خوانش تجددخواهان از تاریخ

تجددخواهان در تبیین مضمون نواز مفهوم تاریخ، این فرصت را یافتند که خوانش خود از تاریخ را بر عنصری عینی که همان آثار گذشته باشد، منطبق کنند. مرور آرای برخی از تجددخواهان ایرانی دوران مشروطه -از جمله میرزاآقاخان کرمانی، ملک المتکلمین، آخوندزاده و حاج سیاح^{۱۶}- درباره آثار باقی مانده از گذشتگان در این مسیر مبین نوع تلقی آن ها از تاریخ خواهد بود. چون در این پژوهش، تمرکز تحلیل ها و تفسیرهای مربوط، بیش از هر چیز معطوف به معماری است، اندیشه هایی از تجددخواهان که در آنان التفاتی به معماری گذشته دیده می شود، مدنظر قرار می گیرد. این موضوع از سه منظر مورد مذاقه قرار می گیرد که عبارت اند از: "میراث معماری گذشته و چیستی تاریخ ما"، رویکرد و نگرش متجددان در تبیین و بسط اندیشه «هویت ایرانی سازی و میراث ملی معماری» و تدوین فرآیند انجام آن و در نهایت تکوین اندیشه "وظیفه دولت و ملت به حفظ آثار تاریخی" به عنوان اسنادی از تاریخ که می تواند در هر حالی رهنمودهایی برای متفکران و مجریان در کشور برای حال و آینده فراهم کند. این هر سه، در مقصد نهایی خود در پی "تکوین اندیشه میراث ملی معماری ایران" هستند.

۱.۵. میراث معماری گذشته و چیستی تاریخ ما

در خوانش تجددخواهان از تاریخ، هرآنچه ایشان را در بازیابی آن مضمون یاد شده از مفهوم تاریخ یاری می رساند،

توانست منظومه ای را در اندیشه تجددخواهان شکل دهد که خصلتی فایده گرایانه و عمل گرایانه در ذات آن نهفته بود. به عبارتی، هر تفکری در پس ترقی به آینده می نگریست و چنین تظاهر می کرد که کارویژه تاریخ برای آینده، ساختن بنایی استوار است. از همین روست که میرزاآقاخان کرمانی با طرح مفهوم ترقی و در باب فایده تاریخ، می گوید «تاکنون هیچ تاریخی برابر اسلوب توضیح "اسباب ترقی و تنزل اقوام" درباره آداب و اخلاق و اوضاع ایرانیان نوشته نشده است. [بنابراین از نظر میرزاآقاخان] گزارش های تاریخ نویسان ایرانی، مانند همه تاریخ نویسان مشرق زمین، انباشته از "اغراق بی فایده، مبالغات بی مزه و تملقات بی جاست" که کوچک ترین فایده ای بر آن ها مترتب نیست» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۳۲۲). چنین است که میرزاآقاخان، اندیشه "ترقی" را در کنار "فایده ای" که باید بر آن مترتب باشد قرار می دهد و چشم انداز او به آینده علم تاریخ در ذیل مفهوم "ترقی"، یاری رساندن به مفاهیمی ست که در همبستگی کامل با اندیشه فایده گرایانه او قرار می گیرند؛ مفاهیمی نظیر "ملت"، "ایران"، "ملیت"، "وطن" و...

به این ترتیب، "تاریخ" در کنار مفاهیم "آگاهی ملی"، "ملیت"، "ترقی"، "مشروطه"، "قانون" و "قانون خواهی" است که معنا پیدا می کند. از همین رو، میرزاآقاخان با برساختن چیزی به نام «تاریخ حقیقی» برای تاریخ و تاریخ نویسی از منظر اندیشه تجددخواهان، معتقد است این سبک از تاریخ از این حیث اساسی است که نقشی در تجدید حیات ملی دارد و «موجبات ترقی و تنزل» و «اسباب سعادت و جهات بدبختی» ملت را نشان می دهد (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۳۲۱). نکته ی شایان ذکر این که به همین مناسبت "ترقی خواهان" و "فایده گرایان"، تاریخ، از نظر تجددخواهی همچون میرزاآقاخان کرمانی، اصالتی ندارد؛ بلکه اصالت تاریخ از این جهت است که می تواند در خدمت اهداف ایشان، یعنی "ملیت خواهی" و "وطن خواهی" درآید.

در خوانش تجددخواهان از تاریخ، عطف توجه به "ملت" خط حائلی ست میان تاریخ اندیشی گذشتگان و تاریخ اندیشی دوران جدید. همان طور که مرجع مشروعیست حکومت در دوران مشروطه، با دگرگونی در مفاهیم، از شاه به عنوان ظل الله به مردم تفویض می شود، همان طور که "ملت" از معنای شرعی خود به معنای عرفی تغییر می یابد و همان طور که "وطن" معنای پیشین خود را از دست می دهد و جامه ای جدید بر تن می کند، تاریخ نگاری بر محور "وطن" و "ملت" و "ملیت" در معنای جدید نیز چرخشی ست بنیادین در مفاهیم. چنان که تا پیش از طرح خوانش تجددخواهان از تاریخ در دوران مشروطه، «تاریخ ها کاری با مردم عادی نداشتند - و به معنای مدرن ^{۱۷}volkisch نبودند - و صرفاً شرح ظهور و سقوط شاهان و دودمان ها و تأثیر این سلسله وقایع در امور کشور بودند» (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۵۱). بنابراین این ویژگی که بر محور "ملت" در معنای جدید آن می گردد، به نوعی «جداکننده اصلی تاریخ های ملی مدرن است از حماسه ها و حکایت های پیشاملی که نگاهشان به پادشاهان و پهلوانان و پیامبران - یعنی افراد - بود و در بسیاری از جوامع پیشامدرن وجود داشت» (همان، ۴۵).

حاصل سخن اینکه، معماری گذشته به تبع ترقی منزلت تاریخ در نزد تجددخواهان، از مقام صرف صناعت گذشتگان به مقام "میراث گذشتگان" ارتقا یافت. میراثی که اکنون می‌توانست آینه چستی تاریخ ما باشد و اینان که می‌خواستند آن اندیشه را بستایند و بر اندیشه حاکم بر زمانه خویش بتازند، از تاریخ و آثار معماری که شواهدی از آن بودند، بیشترین بهره را بردند. به این معنا که دریافت آن‌ها از مضمون آثار معماری گذشتگان، بازنمایی روایتی از گذشته است که "تاریخ ما" است. به عبارتی، معماری گذشته یکی از مصداق‌های "چستی تاریخ ما" است.

۵.۲. فرآیند "هویت ایرانی" سازی و میراث ملی معماری

با دگرگونی در مضمون مفاهیم پیشین جامعه ایران و نیز با تکوین مفاهیم جدید، مسئله "هویت ایرانی" «در ابعاد جدیدی مطرح شد که نه قومی-زبانی و نه ایلی-تباری و نه دینی-مذهبی بود» (اکبری، ۱۳۹۳، ۲) بلکه "هویت ملی" بود؛ بدین معنا که با مفاهیمی نظیر "ملت"، "ملیت"، "ملیت طلبی"، "وطن" و... همبسته بود. در گفتارهای تجددخواهان عصر قاجار و مشروطه، عناصری نظیر "زبان"، "خط"، "تاریخ"، "نژاد" و مؤلفه‌هایی این چنینی، برسازنده هویت جدید ایرانی بود (همان، ۶۷). دیگر مؤلفه بنیادین این هویت، معیار "ایرانی بودن" است که از تصور تمایز و رویارویی میان "ما" یا "خودی‌ها" در برابر "دیگران" یا "بیگانگان" نشأت می‌گیرد: «ایران در برابر آئیران [...]، ایران در برابر توران [...]، ایران در برابر روم [...]، عجم، عمدتاً ایرانی، در برابر عرب، تاجیک (فارسی زبان) در برابر ترک، ایران در برابر هند [...] و ایران در برابر فرنگ (اروپا)» (اشرف، ۱۳۹۵، ۲۲). این هویت، در فرآیند انتقاد از هویت‌های پیشین و بر ساختن هویت جدید، نیازمند ساخت مایه‌ای بود. این ساخت مایه جز با رجوع به تاریخ به دست نمی‌آمد. بنابراین تجددخواهان قبالتی تاریخی تدارک می‌بینند و «به گفته هابسبام^۳ دست به "ابداع سنت‌ها" می‌زنند» (همان، ۳۸). میراث معماری گذشته در این بستر اهمیت می‌یابد و به عنوان جزئی از عنصر "تاریخ" در فرآیند هویت جدید ایرانی، توجه تجددخواهان را به خود جلب می‌کند.

از دیدگاه این گروه از متجددان، علامت قوم ایران، در معماری پیش از اسلام تخت جمشید و قلعه‌اصطخر و امثال آن، و بعد از اسلام، مشهورترین آثار صفویه است؛ به علت اینکه این آثار تجلی حکومت‌هایی‌اند که «عواطف مختلفه آن [ایران] را در سلک ملت واحد منظم داشته‌اند و باعث سلطنت مستقله جداگانه ایران شده‌اند» (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۴۵). در توجه به میراث معماری گذشته در بستر انتقاد سیاسی، به منظور بر ساختن هویت جدید ایرانی، علاوه بر توجه به میراث معماری ایران باستان، تفسیر تجددخواهان در باب گونه‌ای از معماری ایران به مثابه نماد "هویت ملی" ایران، بیانگر فرآیند هویت ایرانی سازی و جایگاه میراث معماری گذشته در این فرآیند است. معماری‌ای که نمایانگر "هویت ایرانی" در معنای جدید آن است. زمانی، آخوندزاده در پاسخ به مطلب چاپ شده‌ای

حائز ارزش بود. میرزاآقاخان کرمانی در آثار "سه مکتوب"، "صد خطابه" و "آئینه سکندری"، علاوه بر طرح مباحثی در باب تاریخ و تاریخ‌نگاری، التفاتی ویژه به آثار معماری گذشته به منزله شواهد تاریخی دارد. به طور کلی، این گروه از متجددان، گفتارهای خود در تاریخ را به شواهد تاریخی که یکی از اساسی‌ترین آن‌ها شواهد معماری گذشته است، می‌آریند و در بحث از شکوه تاریخ ایران در مقام اثبات احکامی که ادعا می‌کنند، علاوه بر اقامه شواهد تاریخی از میان متون، از میراث معماری ایران شاهد می‌آورند؛ چنان‌که میرزاآقاخان می‌نویسد هرکس «تخت جمشید فارس و طاق‌بستان کرمانشاهان و کوه داراب و بیستون را به دقت ملاحظه فرماید [درمی‌یابد که] همه گواهان قائم و راست‌گویان راسخ و پایدارند» (کرمانی، ۱۳۸۲، ۱۷). با همین نگاه است که آثار معماری گذشتگان در ذیل تاریخ ایران، قبالتی شرافت ایران هستند و می‌توانند به شکوه آن شهادت دهند.

در همین خصوص «حاجی میرزانشاه» معروف به «ملک‌المتکلمین^۴»، نخست با توضیحی درباره جایگاه انسان در سیرتاریخ، روند تمدن شدن او، با تأکید بر جنبه «تاریخی بودن» ماهیت انسان^۵، (ملک‌زاده، ۱۳۲۵) سعی می‌کند تبیین کند که چرا «تاریخ» ارزشمند است و در آن، آثار و ابنیه گذشتگان چه اهمیتی دارند. او می‌گوید «تاریخ» می‌تواند گذشته و اوضاع و احوال گذشتگان را نشان دهد و در این میان، آثار علمی و صنعتی ملل «مظاهر دوره مجد و تمدن آن ملت و نماینده حقیقی روح با عظمت آن کشور است» (همان، ۱۰۳). در این چنین بستری از بازنمایی چستی تاریخی، تجددخواهان به کمک مصادیق معماری و در میدان اندیشه مبتنی بر مفهوم "ترقی" و با رویکردی فایده‌گرایانه، به همراه سوپه‌ای پررنگ از ملی‌گرایی، به تاریخ‌سازی دست می‌یازد (فصیحی، ۱۳۷۱، ۱۵۶). این گروه از متجددان برای ایران پیش از اسلام، بنایی باشکوه از تاریخ آن می‌سازند که مصالح آن، آثار گذشتگان است. طاق‌بستان و بیستون را حکایت‌گر «داستان باستان» می‌نامند (کرمانی، ۱۳۸۲، ۲) و از نظر آن‌ها، «آثار کهنه تخت جمشید که از علائم دلائل سلطنت و حرفت و صنعت و مدنیت قدیم ایران است» (همان، ۲۲) و «اشکال مصوره تخت جمشید درجه تمدن ایران در چهارهزار سال پیش را گواهی می‌دهد» (همان، ۲). «قلعه بهمن داراب و قلعه دختر کرمان و قلعه بهمن بم و قلعه بهمن و بمپور بلوچستان» (همان، ۱۷) را بیانگر فراست ایرانیان در ساختمان بر وفق هندسه و ساخت عالی برمی‌شمردند و حتی چنین می‌پندارند که نقوش برجسته تخت جمشید به سان شواهدی تاریخی گواهی می‌دهند که ایرانیان باستان، جامه‌هایی همچون اروپاییان قرن نوزدهم داشته‌اند (کرمانی، ۱۳۷۸، ۲۳۸). در نظر بسیاری از متجددان، آثار معماری گذشتگان بیانگر چکیده اندیشه و تصویری است که در پس آن بوده است، و بر همین مبناست که «امروز تاریخ بشر وجهه خاصی به خود گرفته و راه تازه‌ای یافته و اعمال گذشتگان را از روی آثار باقیه آن‌ها قضاوت می‌کند و از این راه به درجه تمدن و معلومات ملل راه می‌یابد» (ملک‌زاده، ۱۳۲۵، ۱۰۳) به نقل از ملک‌المتکلمین.

۳.۵. وظیفه دولت و ملت به حفظ آثار

سومین گرایشی که در گفتار تجددخواهان دوران مشروطه در نسبت با میراث معماری گذشته قابل تشخیص است، امر به دولت و ملت و تأکید بر وظیفه ایشان به حفظ آثار معماری گذشته در منطق نگاه جدید به تاریخ است. ملک‌المتکلمین به صراحت، مسببان تخریب آثار اصفهان را نقد می‌کند. او همچون دیگر تجددخواهان در ادامه همان گفتمان انتقادی شکل گرفته در دوران مشروطه در مبارزه با بی‌قانونی، پس از اشاره اعتبار بسیار زیاد آثار ملی ما نزد خارجی‌ها و مسافرتی عده کثیری از دانشمندان غربی برای دیدن آثار باستانی ایران و این‌که «عکس‌ها و پرده‌های نقاشی از روی این ابنیه نفیسه برمی‌دارند» (ملک‌زاده، ۱۳۲۵، ۱۰۵)، با افسوس از اینکه نزد مردم و دولت ما، این آثار بی‌اعتبار است، از اینکه نه تنها از طرف دولت ایران «اقدامی برای تعمیر و حفظ این آثار بزرگ نمی‌شود»، بلکه مدتی ست برخی (ظل‌السلطان و درباریان اصفهان) «به انهدام آثار روح و هنرمندی پدران ما و ویران کردن بالاترین مفاخر دوره بزرگواری و سند مراتب دانش و هنرمندی ملت ما» (همان، ۱۰۵) کمر بسته‌اند، اظهار تأسف می‌نماید. لذا به این معناست که به‌گفته حاج‌سیاح «علاقه ظاهری ایرانیان به هویت ملی و نمودهای گذشته تاریخی و اینکه آنان هیچ فرصتی را برای غارت میراث ملی از دست نمی‌دهند» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۵۴۸ به نقل از حاج‌سیاح^۲) حقیقت می‌یابد. همین حاج‌سیاح به‌هنگام گذر از شهر باستانی شوش، درعین تعریف و تمجید باستانی بودن آن، افسوس می‌خورد که فرانسوی‌ها، آثار و اشیاء عتیقه این منطقه باستانی را به اروپا

در یک روزنامه، معیار خوانش خود در تفسیر تاریخی را مسئله «هویت ملی» و «ملت» و «ملیت» در مضمون جدید آن قرار می‌دهد و می‌گوید شکل مسجد که روزنامه‌نویس آن را علامت ملت ایران انگاشته، نامناسب است؛ به‌علت اینکه «اگر از لفظ ملت مراد تو معنی اصطلاحی آن است، یعنی اگر قوم ایران را مراد می‌کنی مسجد انحصار به قوم ایران ندارد بلکه جمیع فرق اسلام صاحب مسجدند» (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۴۴).

نتیجه آنکه آثار تاریخی، در خدمت تکوین آگاهی ملی و مفاهیم ملی قرار می‌گیرد و آثار باقی‌مانده از گذشتگان نظیر «ابنیه تاریخی و کاخ‌ها و معابد عالی»، مظهر تمدن و روح و عظمت ادوار مختلف تاریخی ست و «درحقیقت آثار باستانی هر ملتی سند باقباله زندگانی گذشته آن "ملت" است» (ملک‌زاده، ۱۳۲۵، ۱۰۳ به نقل از ملک‌المتکلمین). به‌این معنا، میراث معماری گذشتگان در گفتار و نوشتار این تجددخواهان، به خدمت هویت جدیدی که برساخته ایشان بود، «هویت ملت» در می‌آید، و این نکته از اهمیت بسزایی برخوردار می‌شود که هر ملتی به واسطه مرتبه دریافتش از هویت ملی است که به میراث تاریخی خود ارج می‌نهد و از سوی دیگر نیز، اعتباربخشی به آثار معماری گذشتگان همچون «میراث ملی»، مقوم آگاهی ملی ست (طباطبایی، ۱۳۹۵). در نتیجه با تأمل در مضمون این مفاهیم برآمده از اندیشه تجددخواهان می‌توان با این تفسیر از مفهوم جدید «ملی» و «میراث گذشته» و معماری‌ای که مقوم این دو مفهوم است، دریافت که در نظرگاه تجددخواهان دوران مشروطه، چنین بسطی از این مفاهیم در معماری مفهومی طرح می‌کند که می‌توان آن را «میراث ملی معماری ایران» نام نهاد.

جدول ۳- چکیده آرای تجددخواهان درباره معماری گذشتگان برمبنای خوانش تجددخواهان از تاریخ.

میرزا آقاخان کرمانی - حاج‌سیاح - ملک‌المتکلمین	آثار گذشتگان به مثابه شواهد پایدار و راسخ تاریخ‌اند	میراث معماری گذشته و چیستی تاریخی ما	آرای تجددخواهان درباره معماری گذشتگان برمبنای خوانش تجددخواهان از تاریخ
میرزا آقاخان کرمانی - حاج‌سیاح - ملک‌المتکلمین	آثار معماری گذشته: حکایتگر شکوه و جلال گذشته‌اند (به‌ویژه آثار دوره باستان ایران)		
میرزا آقاخان کرمانی - حاج‌سیاح - ملک‌المتکلمین	شناخت میراث فاخر معماری ایران، در خودآگاهی ما هم به‌عنوان قومی دارای تاریخ طولانی و هم وجه تمایز و تشابه با کشورهای متمدن اروپایی، نقش مهمی دارد		
میرزافتحعلی‌خان آخوندزاده	تکوین مفهومی از نوعی معماری که در منطق مناسبات جدید و مضامین نوآیین ملی و ملت، به‌عنوان «معماری ملی» شناخته می‌شود	فرآیند «هویت ایرانی» سازی و میراث ملی معماری	
ملک‌المتکلمین	میراث ملی معماری گذشته، همچون قباله تاریخی ایرانی بودن و هویت ملی ایرانی است		
ملک‌المتکلمین - حاج‌سیاح	مذمت بی‌توجهی دولت و ملت به آثار معماری گذشتگان در پس‌گفتمان انتقادی دوران مشروطه	وظیفه دولت و ملت به حفظ آثار	
ملک‌المتکلمین - حاج‌سیاح	تکوین آگاهی‌ای در رابطه با وظیفه دولت و ملت به حفظ میراث ملی معماری که نشانگر روح گذشته و قوام بخش ملیت و ملت آن‌هاست		

نیاکان ما باقی مانده حفظ نمایند و از دست حوادث مصون نگه دارند و به دست فرزندان آتی کشور سپارند» (ملک زاده، ۱۳۲۵، ۱۰۵ به نقل از ملک المتکلمین)

بذر آگاه‌کننده‌ای، در پسِ تکوین چنین تفکری در اثنای دوران مشروطه و در نسبتی منطقی و مستقیم با قانون خواهی عصر تجدد ایران، کاشته شد. نشانه‌های تولد چنین تفکری در حفظ آثار ملی را می‌توان آنجایی دید که پس از خرابی عمارات هفت دست، ملک التجار شهر اصفهان، به بهانه‌هایی توانست دست ظل‌السلطان را از تخریب پل خواجه قطع کند. بنابراین می‌توان چنین ارزیابی کرد که به تدریج آگاهی‌ای ملی در قبال آثار تاریخی و گذشته مردم پدید آمد و این در سایه اندیشه جدید ممکن بود. چنان‌که ملک زاده اشاره می‌کند «شاید اگر کوکب مشروطیت از افق ایران طلوع نمی‌کرد، تمام آثار ملی اصفهان [...] یکی بعد از دیگری از پای درآمده بود» (همان، ۱۰۶).

تجددخواهان از درِ علت‌یابی و تحلیل این وقایع به این نتیجه می‌رسند که همه این وقایع از بی‌قانونی مألوف این عصر است و این در حالی است که بنابه دریافتی که آن‌ها از مؤلفه‌های اندیشه جدید پیدا کرده بودند، دولت و ملت می‌بایست به حفظ آثار بکوشند و هر یک در مقام خود از آثاری که آینه گذشته پرشکوه، نماد هویت، و قبالة تاریخ ما هستند، صیانت کنند.

حمل می‌کنند و بخشی دیگر از آثار گذشتگان را مردم و سلاطین ایران ویران کرده‌اند (محلّاتی، ۱۳۵۶، ۲۲۳).

این که متجددان نگران گذشته‌اند، نگاه جدیدی است. نگران گذشته‌ای که به معماری و آثار و عتیقات بسط یافته است. بنابه همان دریافتی که از مناسبات اندیشه جدید پیدا کرده‌اند، یادآوری می‌کنند که ممالک غربی برای آثار گذشتگان اهمیت بسیاری قائل‌اند و در حفظ این‌گونه آثار کوشش و به آن افتخار می‌کنند. به همین سبب، از آنجا که آثاری نظیر «آئینه‌خانه» و «هفت دست» متعلق به عصر صفوی در اصفهان در حال تخریب است، ملت و مملکت ایران را بدبخت‌ترین و ذلیل‌ترین ملک‌ها می‌خوانند (محلّاتی، ۱۳۵۶، ۴۱) یا از اینکه «کاشی‌های عالم قدیم و سنگ‌های محکوک به خطوط قدیم و اشیاء عتیقه [...] که در هر مرکز و هر خانه و هر موقوفه و معبد و مقبره و عمارات سلاطین گذشته هست می‌دزدند به قیمت نازل به خارج می‌فروشند» (همان، ۴۲) اظهار انزجار می‌کنند. به نظر می‌رسد، نگرانی آن‌ها ناشی از چیزی نبود جز بی‌قانونی و فقدان حقوق مدون برای آثار و عتیقات گذشته به‌عنوان بخشی از تاریخ و میراث گذشته که طلایه‌دار هویت ملی ما است. از این‌رو، مفهوم جدیدی طرح می‌کنند و آن وظیفه دولت و ملت به حفظ آثار است: «زمامداران ملک و ملت موظف‌اند که آنچه از آثار مدنیت و مفاخر ملیت از

نتیجه

رایافت تا در خدمت فرآیندی درآید که به دنبال برپایی هویت جدیدی از ایران و ایرانی بود. هویتی که اجتماع یک ملت در یک واحدی سیاسی مستقل را معنی می‌بخشد و آن را تعریف می‌کرد. از همین‌رو، آن نوع از معماری که می‌توانست نمادی از ملت واحد در معنای جدید آن باشد، به‌عنوان میراث ملی معماری پذیرفته شد و شأنی به‌مثابه نماد ملت و ملیت ایرانی یافت. در پس همین نگاه، میراث ملی معماری به‌واسطه هویت جدیدش و کارکردی که در منطق مناسبات جدید بازی می‌کرد، می‌بایست حفظ می‌شد. از سوی دیگر، از آن جهت که در اندیشه جدید حقی برگردن دولت و ملت نسبت به حفظ حیثیت ملی قرار داشت، بر عهده دولت و ملت است که به حراست از این آثار همت کنند. به این معنا، خوانش تجددخواهان از تاریخ، مقوم مفهومی با عنوان «میراث ملی معماری ایران» می‌شود، که معنای خاصی را از معماری گذشته مراد می‌کند و بالطبع گونه‌ای از معماری را در این مفهوم می‌پذیرد که از پس پشتیبانی مفهوم میراث ملی برآید.

تکوین "اندیشه میراث ملی معماری ایران"، پیامد تغییر در مضمون مفهوم تاریخ بود. مفهومی که همگام با تغییرات بنیادین در جوه مختلف اندیشه در دوران مشروطه، به دست تجددخواهانی نظیر میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا عبدالرحیم طالبوف، حاج سیاح و ملک المتکلمین و... صورت‌بندی شده بود. فهم چیرستی تاریخی ما از رهگذر آثار معماری، به‌عنوان شواهدی انکارناپذیر از هستی و چیستی ما، نخستین عرصه مطرح‌شدن معماری گذشته به‌منزله «میراث ملی معماری» بود. میراثی که توانست به‌واسطه نسبتی مستقیم با دریافتی از مضمون مفاهیم اندیشه جدید همچون ترقی، ملت، ملیت، وطن و ملی، در معادله‌ای منطقی قرار بگیرد و ترکیبی را به‌عنوان "میراث ملی" عرضه کند. ترکیبی که ناظر بر ویژگی‌ای از معماری گذشته بود که آن را از مرتبه آثار گذشتگان، به مرتبه میراث هویت بخشی یک ملت، برمی‌کشید. به همین اعتبار، از آن به بعد معماری ایران در معنای میراث ملی گذشتگان این توانایی

آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۹۵)، مکتوبات کمال الدوله و ملحقات آن، به اهتمام علی اصغر حقدار، باشگاه ادبیات، تهران.

آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۱)، مقالات، گردآوری باقر مؤمنی، انتشارات آوا، تهران.

آدمیت، فریدون (۱۳۹۴)، انحطاط تاریخ نگاری در ایران (مقالات تاریخی)، به اهتمام سید ابراهیم اشک شیرین، نشر گستره، تهران.

اشرف، احمد (۱۳۹۵)، هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه و تدوین حمید احمدی، نشر نی، تهران.

اکبری، محمدعلی (۱۳۹۳)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

باطنی، محمدرضا (۱۳۹۶)، فرهنگ معاصر پویا. انگلیسی-فارسی، با دستیاری زهرا احمدی نیا، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.

بیگلرلو، رضا (۱۳۸۰)، باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، نشر مرکز، تهران.

توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱)، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، نشر تاریخ ایران، تهران.

جهاننگلو، رامین (۱۳۸۴)، بین گذشته و آینده، نشر نی، تهران.

جهاننگلو، رامین (۱۳۸۵)، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، نشر مرکز، تهران.

چایلدز، پیتر (۱۳۸۹)، مدرنیسم، ترجمه رضا رضایی، نشر ماهی، تهران.

حقیر، سعید و کامل نیا، حامد (۱۳۹۴)، نظریه مدرنیته در معماری، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

راوندی، مرتضی (۱۳۸۳)، تاریخ اجتماعی ایران، ج دوم، نشر نگاه، تهران.

رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲)، تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی-انسانی دانشگاه تبریز، تبریز.

زیباکلام، صادق (۱۳۸۲)، ما چگونه ما شدیم؛ ریشه‌یابی علل عقب ماندگی در ایران، انتشارات روزنه، تهران.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۱)، فریه تراژیدئولوژی، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران.

ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، تهران.

طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶)، کتاب احمد، با مقدمه و حواشی باقر مومنی، انتشارات شبگیر، تهران.

طباطبایی، جواد (۱۳۹۳)، تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا. جلد نخست: از نوزایش تا انقلاب فرانسه. جدال قدیم و جدید در الهیات و سیاسات، انتشارات مینوی خرد، تهران.

طباطبایی، جواد (۱۳۹۵)، تاملی درباره ایران جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، انتشارات مینوی خرد، تهران.

طباطبایی (الف)، جواد (۱۳۹۵)، تاملی درباره ایران جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران. بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه خواهی، انتشارات مینوی خرد، تهران.

فضیحی، سیمین (۱۳۷۱)، جریان‌های اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی، نشر نوند، تهران.

فروغی، محمدعلی (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات مقالات فروغی، جلد اول، انتشارات توس، تهران.

کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۷۸)، سه مکتوب، به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه، انتشارات شبگیر، تهران.

کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۸۲)، صدخطابه، به ویراستاری محمدجعفر محجوب، شرکت کتاب، تهران.

ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۲)، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، نشر نی، تهران.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۲۵)، زندگانی ملک‌المتکلمین، شرکت نسبی علی‌اکبر علمی و شرکاء، تهران.

محلاتی، محمدعلی (۱۳۵۶)، مجموعه خاطرات و سفرنامه‌های ایران؛ خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.

3 Friedrich Nietzsche (1844-1900).

4 Charles Baudelaire (1821-1867).

5 Max Weber (1864-1920).

6 Montesquieu (1689-1755).

7 Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831).

8 Emile Durkheim (1858-1917).

۹ سلطنت قاجاران سال‌های (۱۷۹۶-۱۹۲۵ م / ۱۲۱۰-۱۳۴۴ ق) / ۱۱۷۴-۱۳۰۴ (ش) را در برمی‌گیرد. جنگ‌های ایران و روس نیز در سال‌های ۱۸۰۴-۱۸۱۳ و ۱۸۲۶-۱۸۲۸ میلادی به وقوع پیوست. نک: ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی؛ نژاد و سیاست بی‌جاسازی، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، تهران؛ ص ۲۹.

۱۰ عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی‌شاه در دارالسلطنه تبریز و فرمانده جنگ‌های ایران و روس بود. نخستین نطفه آگاهی دوران جدید، به واسطه شکست در جنگ‌های ایران و روس در عباس میرزا و دیگر رجال دارالسلطنه تبریز به وجود آمد.

۱۱ آخوندزاده (۱۱۹۱-۱۲۵۷ ش / ۱۸۱۲-۱۸۷۸ م). متولد آذربایجان ایران بود که پس از چندی به قفقاز سفر کرد و در آنجا ماندگار شد. بسیاری از مفاهیم نوآیین و مؤلفه‌های دنیای جدید، در آستانه دوران جدید ایران، مرهون مباحثی‌ست که آخوندزاده طرح کرده است. مهم‌ترین اثر او «مکتوبات کمال الدوله» است که در سال‌های ۱۲۷۹-۱۲۸۰ ق نوشته شده است.

۱۲ میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۳۳-۱۲۷۵ ش / ۱۸۵۴-۱۸۹۶ م). در نقدها و تحلیل‌های بسیار متناظر از آخوندزاده بود و مهم‌ترین اثر خود یعنی رساله «سه مکتوب» را به اقتباس از مکتوبات کمال الدوله آخوندزاده نوشت. دواثر مهم دیگر او «آیین سکندری» و «صدخطابه» است.

۱۳ میرزا عبدالرحیم طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ ق) از جمله تجددخواهان بود که از مهم‌ترین خدماتی که به او نسبت می‌دهند، نشر علم به زبان ساده و عامیانه است. از مهم‌ترین آثار او «کتاب احمد» و «مسالک‌المحسنین» است. ۱۴ نهضت مشروطه که تاکنون تعاریف زیادی از آن بیان شده است، فرآیندی در دریافتی از دنیای جدید بود که در وهله اول به شیوه سلطنت و سیاست بسط یافته بود. این نهضت با انقلاب سال ۱۲۸۵ ش / ۱۹۰۶ م به پیروزی رسید.

۱۵ ریشه این اصطلاح فولک (volk) است که در معنایی که اینجا به کار می‌رود، به معنای بیکره‌ای از مردم آگاه به ماهیت ملی خودشان است. و تاریخ نگاری فولکیش به معنای این است که بازیگران اصلی این نوع تاریخ، مردم یک کشورند (نک: ضیاء ابراهیمی، ۱۳۹۶، ۴۵ و ۵۱).

۱۶ حاج سیاح (۱۲۵۲-۱۳۴۴ ق) از زمره تجددخواهان دوران مشروطه بود. کتاب مجموعه خاطرات و سفرنامه‌های ایران او که به کوشش حمید سیاح به چاپ رسیده است، گزارشی مفصل از تأثیر مظاهر دنیای جدید بر اندیشه حاج سیاح و بازتاب آن در افکار او را نشان می‌دهد.

۱۷ ملک‌المتکلمین (۱۲۷۷-۱۳۲۶ ق) از جمله روحانیان مشروطه‌خواه زمان بود که التفاتی به مظاهر اندیشه جدید پیدا کرده بود.

۱۸ ملک‌المتکلمین در روز ۱۲ رمضان ۱۳۱۸ هجری (درست ۶ سال پیش از انقلاب مشروطه) در مسجد شاه علیه بی‌قانونی‌های ظل‌السلطان، حاکم شهر اصفهان، در تخریب آثار معماری صفویان، اقدام به ایراد نطقی می‌کند. این نطق در حضور جمع زیادی از مردم و علمای شهر انجام می‌پذیرد (برای اطلاع بیشتر نک: ملک‌زاده، ۱۳۲۵).

19 Eric Hobsbawm (1917-2012).

فهرست منابع

آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران.

آجودانی، ماشاء الله (۱۳۹۶)، مشروطه‌ی ایرانی، نشر اختران، تهران.

احمدی، بابک (۱۳۷۳)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، تهران.

احمدی، بابک (۱۳۸۷)، معماری مدرنیته، نشر مرکز، تهران.

قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار نشر مرکز، تهران.
Modernity, From Oxford Dictionaries, Available at: [https://
en.oxforddictionaries.com/definition/modernity](https://en.oxforddictionaries.com/definition/modernity)

میرسپاسی، علی (۱۳۹۴)، تاملی در مدرنیته ایرانی، ترجمه جلال توکلیان،
نشر ثالث، تهران.
همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران؛ انقراض

Genesis of the Idea of National Architectural legacy of Iran* In the Modernist Reading of History by Iranian Thinkers At the Con- stitution Age

*Mohammad Hassan Khademzade**¹, Pouria Mahmoudi Asl Hamedani²*

¹Assistant Professor, School of Architecture, College of Fine Art, University of Tehran, Tehran, Iran.

² M.A. Student of Architectural Studies of Iran, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 19 Jan 2019, Accepted 26 Jun 2019)

Modernity and enlightenment is one of the major intellectual sprouts of the Constitution Age in Iran, which lead to the re-readings of most of the concepts of the past, and their re-definition based on the new attitudes and approaches of that time. Among these topics was the concept of "history". The intellectuals, influenced by the fundamental components of the new world such as rationalism and humanity and relying on the concepts such as "progress", liked to offer a new reading of the concept of history with regard to these components. This reading was conducted in an atmosphere where the new world had figured out new relationships in culture, society, politics... with peculiarities such as experimental sciences, power of criticism and rationalism and elimination of holy and lofty issues by setting up logic, something that threw a skeptical eye to most of the precedents. Therefore, it founded a new concept of the history by criticizing the previous theme of the history, which can be referred to as "a modernistic reading of history". By studying the texts of those ages and other related sources authored after the Constitution era and by using an interpretative-historical and content analysis method, the present article seeks to answer to the questions as to: "What role did the new reading of the history by the modernists play in the genesis of the idea of national architectural legacy of Iran?", and "What status and influence did the works of previous architects have on this issue?" In order to answer these questions the outlook of the modernists toward the architecture remained from the past need to be examined and explored as an important pillar of the history, which makes identity. Extension of the discussion of this article encompasses the individuals who are somehow known

as the modernists of the Constitution Age. The objective of this research is to study the effect of modernistic reading of the history on the "Genesis of the idea of national architectural legacy of Iran" which is one of the outcomes of this new reading of the history. Therefore, it deals with the nature of this effect, its origins and its results in addition to studying the roots and continues toward the emergence of the idea of national architectural legacy of Iran. In order to achieve this objective, modernity is defined and the course of modernity in Iran is explored in an effort to follow the path of metamorphism of the concepts at the Constitution Age. Upon contemplation of the transformation occurred in the theme of the concept of history in the opinions of the modernists, the research studies the tendencies, which took, place in the opinions of modernists concerning the architectural works of the past and served as an evaluation of the genesis of the idea of national architectural legacy of Iran. The research also tries to show that this new attitude of the Constitution Age actually intended to confirm, record and register the historical architecture of Iran as a national Iranian legacy, notify everyone on its importance and emphasize on its conservation.

Keywords: Modernity, Modernists, History, Constitution, National Legacy, Architecture. .

* This article is extracted from a research project entitled: "legal outcome of the modernistic reading of the history on the Iranian architecture (Constitution Age toward the end of the first Pahlavi)" conducted under number 112566/86 by research department of the campus of fine arts of Tehran University, and funded by research credits of Tehran University.

**Corresponding Author: Tel: (+98-21) 88961114, Fax: (+98-21) 66972083, E-mail: khademzade@ut.ac.ir.